

جزوه حقوق مدنی

دکتر محمدحسین شهبازی

۱) استثناء در کسوف حرف معامله در جمله است مهم است ۲۰۱ م
 در بر فرض عقود شصت حرف مهم است مثل عقد هبه و وصیت عاری و دیو و وقف
 نکاح
 مثل:

استثناء در کسوف با علت بطلان نیست عقد صحیح است بعضی جاهای حق فسخ هم دارد
 در بعضی جاهای حق فسخ ندارد

۲) استثناء در اوصاف هم مورد معامله: عقد صحیح است ولی حرف حق فسخ دارد
 خیار تخلف از وصف

مثل: ماشین را به شرط فسخ خریدن اما اول آن دزدی ماشین کار کرده است
 ۳) استثناء در اندک مورد معامله: با علت بطلان نیست و طرف دیگر عقد حق فسخ دارد
 خیار عین

مثل ماشین به مبلغ ۱۰ میلیون خریدی بعد متوجه شدی که ۸ میلیون کار کرده
 در این جا فسخ می توان کرد به موجب خیار عین

۴) استثناء در انگیزه و داعیه: عقد صحیح است حق فسخ شده باید
 اگر در وقت عضویت استثناء پیش بیاید و آن عضویت وارد عقد شده باشد

مثل: از یک دست فروش یک فلزی خریدی و فلز را بفروشی و طلا است
 اما اگر بگیری طلا فروشی و طلا بخری اما اگر طلا نبود معامله باطل است

۵) استثناء در جهت معامله یا هدف معامله:

حکمی معامله می کند دنبال یک هدف است حالا اگر کسی معامله انجام دهد فسخ نبرد
 معامله باطل نیست و حق فسخ هم ندارد

مثل: یک نفر کالایی را از شما خریدند شما که کالا فروشی هستید در این جا معامله صحیح است
 حق فسخ ندارد

۶) استثناء در کسوف طرف معامله است مهم نیست:

در کسوف عقود مثل بیع شصت طرف مهم نیست در این عقود استثناء وجود ندارد
 طرف عقد صحیح است و حق فسخ وجود ندارد

استنباط در کتاب

حالت اول: استنباط در صورتی که با معنی یا بی معنی حرف
یعنی ایجاب در یک شخص در قسم یک نفر دیگر قبول می کنند
حالت دوم: استنباط در صورتی که در بی معنی یا بی معنی حرف
شخصیت: محمود و فضولیان است که در شخص را از دیگری جدا می کنند
مثلاً یک شخص خودش را جای یک نفر دیگر جا می زند

حالت سوم: استنباط در اوصاف عمدتاً ۱۱۲۸۲ /
شخص همان است شخصیت همان است و گویا در وصف دارم در بعد معلوم می شود آن
وصف ایدار باطل نیست و در حق فرخ دارد

۲۰۹۴۲۰۲

اراه ← مغربی

← مادی

۱) اراه مغربی: در جاهای است در یک نفر دیگری استبداد می کند برای انحصار و معامله
استبداد است ← مکتوب ← سنجش، ریاض، قصد دارد چون رضا معیوب است
معامله غیر نافذ است م ۱۹۹ مکتوب

در اراه عیب دارد است

طبقه م ۲۰۳ معامله غیر نافذ است

شخصیت طرف استبداد کننده مهم نیست هر چه استبداد کند معامله غیر نافذ است
ملاک در اراه شخص است

ملاک ← شخص ← در تعدد ملک بودن نوع مردم نمی آید

← نوعی است در تعدد بقتل نوع مردم می آید

در قانونگذار استبدادی را اراه می داند نوع مردم استبداد و هم باید مکتوب یعنی باید هم نوعی داشته
آورد که ملاک اراه چیست شخص . اگر چند قانونگذار در هر چه استبداد هم نوعی داشته

اراه در ۲ چیز است ← جان
م ۲۰۳ و ← مال
← آبرو

در م ۲۰۴ راجع به اقدام است

اقلام یعنی عامل و مفعول

کامیابی

اگرچه محبت اراده است همین است که فاعل نباشد و کما به ضابطه مذکور باید از فاعل نزدیک تر است

باید

اگرچه ۲ سوره دارد و تقدیر وقت از خارج باشد { هر دو سوره مجزوا باید باشد

که حرف تقدیر انعقاد معامله باشد

اگرچه از دو سوره باشد - اخطار است

اخطار ۲ سوره دارد - تقدیر وقت از خارج باشد

که حرف تقدیر وقت از خارج باشد و کما حرف انعقاد معامله نیست

باید تقدیر دیگری تقدیر محرز در اثر اعیان بود نه در صورت و شخص بول ندارد و هر دو فاعلین محرزند این اخطار است

که معامله اخطاری صحیح است م ۲۰۶

اگر کسی از اخطار دیگری سوء استفاده کند و معامله ای را بر او تحصیل کند مورد عدم اراده و معامله غیر نافذ است

مثلاً یک شقه بسیار است در اخطار به سه مهر برده شد شخص دیگری بر او مهر زد خدات

که غیر محرز و کما حقاً است بصفحه مقدم مرسوم در این جا معامله حد حکم اراده و معامله غیر نافذ است

مذموم بودن شخص به دستور مقامات قضایا اراده محسوب نمیگردد م ۲۰۷ ب مورد از م ۲۰۷ م ۷۹

در اراده باید یک تقدیر دیگری تقدیر کند حرف ترس اراده نیست

مثلاً فرزند از پدر و مادرش جدا میگردد و پسرش را میبرد و مادر به عزیمت کند برود و مادر را

مفروض م ۲۰۸

اگره عادی یا اجباری: جهات استند و غیره استند استند استند در طرف مقدم هم ندارد
نیز برین اگر قصد نباشد معامله باطل است
کف نفردستی

سوار اگره ۲۰۲ تا ۲۰۹ ← اگره معنوی ← اگره معنوی ← ۳۴۶ و ۷۶۳ و ۱۰۷۰ است اول
و شده جای که در قانون اگره عادی است اول ماده ۱۰۷۰

اهلیت ۲۹۰ تا ۲۹۳

کسی که اهلیت دارد ← اهل

کسی که اهلیت ندارد ← مجبور

مجبور طبق ماده ۱۲۰۷ ← مجبور داریم ← صغیر

مجنون

صغیر

۱) صغیر: کسی است که سن بلوغ نرسیده است سن بلوغ برای پسران ۱۵ سال قمری
و در دختران ۹ سال قمری

صغیر ← معجز: صغیری است که چیزی را بفهمد مثل پسران در جهت و غیره
ک ← غیر معجز: معجز است که چیزی را بفهمد نیست مقدر ندارد

تخلف صغیر معجز در غیر معجز با دادگاه است بهرین سن ندارد

اهل این است صغیر غیر معجز است

۲) مجنون: کسی است عاقل ندارد قصد هم ندارد

مجنون ← دائمی: کسی است همیشه مجنون است

ک ← ادواری: کسی است که دوره مجنون است مد دوره عاقل است

۳) صغیر یا غیر رسد: قانونگذار آمده تعریف کرده: کسی است که تصرفاتش در

امور حاضر امین عمل کرده نیست م ۱۲۰۸

صغیر است که دوره بلوغ است ثابتاً عاقل است

معادلات مجموعین :

۱) تخم معاملات جنون دانند و غیر غیر ممیز باطل است چون عدد مصدر دارند

م ۱۲۱۳ و ۱۲۱۴

۲) معاملات ممیز اموراً غیر نافذ است چون مصدر وجود دارد

استثنائات در بعضی معاملات غیر ممیز صحیح است م ۱۲۱۴

تعلیقات در بعضی معاملات غیر ممیز باطل است

در معاملات غیر ممیز مالکین همیشه معامله باطل است

غیر ممیز

۳) معاملات مالکین غیر نافذ است م ۱۲۱۶

✓ معاملات غیر مالکین غیر صحیح است ← نکاح ← صحیح است م ۱۰۶۶

← طلاق ← صحیح است م ۱۱۳۶

✓ تعلیقات در بعضی معاملات صحیح است م ۱۲۱۶

✓ تعلیقات در بعضی معاملات باطل است

جنون اداری : معاملات آن در حال جنون باطل است

در حال افاقت صحیح است چون عاقل است

حال اگر جنون اداری در معامله انجام دهد عاقل دانسته در حال جنون بودن یا در حال افاقت بودن

اصل این است که معامله باطل است چون جنون است مگر در حال افاقت

و اگر در معامله در معامله صحیح است باید حالت افاقت جنون را ثابت کند م ۱۲۱۳

مطابق ماده ۱۲۱۰ غیر مالکین در بعضی معاملات که در غیر این صورت است

در بعضی معاملات غیر مالکین که در این صورت است

ماده و بقیه اش در غیر این صورت است

در این مورد رای وحدت رویه صادر شده است غلط است

ماده در صورت غیر مالکین در بعضی معاملات که در غیر این صورت است

در بعضی معاملات غیر مالکین که در این صورت است

بر این نظر غلط است چون اموال غیر مالکین در بعضی معاملات و عمل می شود

رویه موجود در ارتقا و غیره این مشق را حل کرده است
صغیری که بالغ شد تا به روز ۱۸ سال رسید نیت و باید رسیدن به نیت بود
صغیری که بالغ شد

مورد معامله ۲۱۴ تا ۲۱۶

خونی عاریه ۲۱۴ مورد معامله ← حال : در بیع مورد معامله حال است
← عمل در حقیقت مورد معامله عمل است

م ۲۱۵ ← ۳۴۸

م ۲۱۶ : مورد معامله باید مبایعه متصور از مبایعه نیت این است که مورد معامله هم باید معلوم
باشد و هم باید معین باشد
معلوم باشد ← صحیح باشد
معین باشد ← مورد نباشد

معلوم بودن : ۳ چیز مستحق باشد ← مقدار
← جنس
← وصف
م ۳۴۲ و ۳۴۳

معین بودن : متعلق آن در خارج مشفق باشد مورد معامله دقیقاً این و آن نباشد م ۴۷۴ و ۶۹۴
سئل : این مبایعه از جهت طرف مبایعه / خریدار / فروشنده صحیح است معلوم معین
این مبایعه یا عدلی از جهت طرف مبایعه / خریدار / فروشنده صحیح است معلوم معین

۲۱۶ در برخی موارد علم اجمالی در مورد معامله کافز است

در بعضی موارد معلوم بودن که بعد علم داریم ← علم تکمیلی یعنی کامل
← علم اجمالی یعنی علم حدودی

باید سدی عقود داریم بنام عقود مبتنی بر مصالحه یعنی عقودی هستند که طرفین مقصد سودجویی
ندارند بلکه مقصد کمک و دارند در این عقود علم اجمالی کافز است
هم عقود جهانی مبتنی بر مصالحه است

مکان تک تک معامله برخی سدی بجهت علم
قانون گذار در ۳ عقد لغتاً علم اجمالی کافز است حبابه همان مع

در مقابل عقود معاصر عقود مقابل داریم
 عقود مقابل اولاً همگی که معوض هستند
 دوماً طرفین مقدر سود جوی دارند
 این عقود علم تقییدکی لازم است

جهت معامله: طرف مستقیم در طرف معکوس بعد از معامله معامله می شود
 جنبه ششگانه دارد و از هر طرفی به فرد دیگر منتقل است
 یک نفر حاضر در آن مکان است
 طبق ۲۷: لازم نیست جهت بیان شود اما اگر ذکر شود باید مشروع است

جهت نامشروع ← در عقد بیان نمی شود ← عقد باطل
 بیان نمیشود ← عقد باطل
 جهت نامشروع بیان نمیشود ← عقد صحیح

معامله به مقدر از این نام
 معوضه صوری: معامله ای است در آن مقدر وجود ندارد به این معنی معامله باطل است
 بیعوانی برای این از این خود را بدهد به طرف صوری اموالش را به نام دیگران میگذرد
 معامله مقدر در این صورت صوری نیست
 معامله مقدر از این بیع بیعوانی برای این درین خود را بدهد به طرف صوری اموالش را به نام دیگران میگذرد
 قانون عدم حرکت معامله به مقدر از این غیر نافذ است

در سال ۱۳۰۱ این ماده حذف شد
 سال ۱۳۰۲ ماده چهارم جایگزین شد م ۲۱۸ به این درق هم داریم
 قانون نواحی حکومت ها که ماده ۱۰، ۱۱، ۱۲
 م ۱۴ اگر بیعوان برای قرار از این مالش را بگذرد مجرم است و نسیم در معامله به مقدر از
 این خریدار مال هم چون آنگاه از نسیم خود شد به این سبب مجرم است
 قانون گذار به طلبکار گفته که می توانه میری از محکمه انتقال گیرنده مال خود را
 طلبگری اما اگر مال موجود نبود طلبکار می تواند بقیه مال خود را منتقل میگرداند

رعنا بر حکم بر دارد نتیجه: معاهده مقصد از این بین دو حرف صحیح است در سبب طبعاً صحیح
 امر انتقال سیرت جعل و باید کاری آن بارم
 استثناء: وقف مقصد از این طبق م ۲۱۵ غیره است

اصول: اصل است
 طایف م ۲۱۹ تا ۲۲۵

م ۲۱۹ بیان در اصل است ① اصل لزوم
 ② اصل سببوی الزام اور عقد
 ③ مطابق اصل عقدی مقصد می شود چه لازم باشد چه چیزی باید اجرا بشود تا زمانه عقد بهم خورد است

صحت م ۲۲۰ عقود خردین به ۲ چیز ملزم می کند
 ۱ آن چه در عقد بیان شده است
 ۲ آن چه عرف بیان کرده است حتی اگر عرف از آن
 ۳ آن چه قانون بیان کرده است

قانون امری: طرفین نمی توانند برخلاف آن توافق کنند و تمام عموماً ربط دارد مقصد از آن روحیه این کلمه
 تخییری: طرفین می توانند برخلاف آن توافق کنند مثال: در دفاع اختیار تعیین مسکن با وجود
 است و می تواند طرفین برخلاف
 آن توافق کنند

درج سه باید درجه بوی خوب شود در عین صورت رفته و در آن توافق بود مع
 درجای دیگر تعیین شود
 نکته: قانون امری بر چه چیز مقدم است هم بر توافق طرفین و هم بر عرف و عادت
 نکته: ۱ توافق طرفین هم بر عرف مقدم است در قانون تغییر مقدم است

نکته: ۲ عرف بر قانون تغییر مقدم است چون عرف همان توافق ضمنی طرفین است
 نتیجه: قانون امری توافق طرفین عرف قانون تغییر در حلال هم در هر هستند

م ۲۲۱: مسئولیت قراردادها
 طبق م ۲۲۱ امر مقصد در قرارداد از مقصدش مختلف کند در طرف قبضه عقد نیز در صورت
 مسئول است در غیر از این شرط ایجاب می شود

۱) جبران خسارت تفریح سبزه باغ : در قرارداد بیان گشته است
 ۲) تعدد عنوان به منزله تفریح باغ : یعنی جبران خسارت تفریح نشد و کار عرفی کاروند باید جبران کند
 ۳) بر حسب قانون موجب جبران باغ من حیث خسارت تأخیر تأدیه
 خسارت تأخیر تأدیه : نقطه برای پول است
 شش ماه مبلغ ۱ میلیون به دیگری بدهد شخص هم پول خودش را هم معالیه می کند
 طبق ق ادم قدیم : خسارت تأخیر تأدیه ۱۴٪ در سال بود
 در قانون ق ادم جدید : طبق شخص توهم باید کردنی م ۵۲۲ ق ادم

مسئولیت یعنی الزام به جبران خسارت

مسئولیت به قراردادی است : ۳ شرط دارد : وجود قرارداد :

که تخلف قرارداد

و ورود خسارت به طرف قرارداد نه بر طرف

۱) اصل پولی شرط ۲) شخص دیگری طبق قرارداد عاقلین دارد است اما عاقلین معویب است
 ۳) در خسارت به طرف معاهد بخورد مسئولیت دیگری مسئول قراردادی است اما امر
 شخص ثالث است بخورد مسئولیت غیر قراردادی است

مسئولیت فایده مسئولیت قراردادی و غیر قراردادی در باره است

مسئولیت قراردادی معهود زبان در آن نخواهد تقصیر را ثابت کند

مسئولیت غیر قراردادی معهود زبان در آن باید تقصیر را ثابت کند

قاعده صحت : یک اقرار است

مطابق قاعده صحت اگر تک عهده واقع شود و تک عهده صحیح است و باطل است چون عهده

صحت عهده صحیح است

نکته : در عهده ای که تک عهده است و تک عهده صحیح است با خیر طبق قاعده که در قسم به مخالف

قانون نیست مثل : عفا صحت : شخص تک عهده ای دارد که در آن در صحت
کار بر گرفته است مخالف قانون است که طبق قاعده صحت که در قسم

یعنی کالی به کالی

نکته ۲ : تک عهده ای دارم مخالف قانون است اما نمی دانم که قانون امری است یا تمهیلی است

طبق قاعده صحت طبق قانون تک عهده صحیح است

م ۲۸۷ و ۲۹۰ و ۲۹۵ و ۲۹۸ و ۳۰۰ این موارد از جمله است بر خاسته از امری هستند بر خاسته از

ما فوق قاعده صحت حکم

نقشه ۲: است سفر مال غیر در روز حال شد در آن زمانه است با منقول است

اصل صحت در این جا اجرا نمی شود در اصل این کسرها غایب دیگر نیست

م ۲۲۴: مردم اهل عرف هستند بنابراین اگر کسی گفت که این را عقرب بد منقول است

اگر کسی گفت در حق منقول است

خداوات:

خداوات - خداوات عم اعم عقد

خداوات تاخیر در اعم عقد

① خداوات عم اعم عقد: چهار است که اصل عقد قبل از آن است این نوع خداوات معوقه است

است که ما وحدت مطالب داریم

وحدت مطالب: آن عقدی است باید در یک زمانی (ایم) شود و وحدت بقدر دیگر غایب ندارد

② خداوات تاخیر در اعم عقد: چهار است که اصل عقد قبل از آن است چون مقدر در برده هم باید

اصل عقد اعم دهد و هم باید خداوات دیگر در برده در عقد مطالب

سی تا رسید خداوات اول تا رسیدت تحویل می دهیم اما اول ادیست خانه را تحویل نمی دهد

هم باید خانه را تحویل بدهد هم باید خداوات دیگر در برده

در این نوع خداوات در عنوان دنیا وجود ندارد و اسم آن فرق داریم اگر است

عقد به وسیله تقویری است معقد معوقه است که در نتیجه برود بزرگ و صلب است

عقد به نتیجه: تقویری است معقد به نتیجه است که در خلاصی دفع نذر معقد به نتیجه

همه در: عقد معارفا معقد عمل و نیک

عقد به وسیله در معقد معوقه اعم نذر در موردی است که تقویری است

است تقویری معقد است

عقد به نتیجه اگر معقد تقویری اعم نذر است و لازم نیست تقویری است

شود و اگر نخواهد خداوات نذر با قوه قاهره است

نقشه: سوالاتی به نرسیده نگاه کن اگر در نرسیده ها تقویری بود

است اگر قوه قاهره بود معقد به نتیجه است

سوره عم من اوليت در ۳ مورد
تفسیر عمدی
ضمایرت بینی
نظم حیثیت در کفایت ابرو

سوره فن عمدت
سوره عبرت است بگویند و علامه در سخن نموده بود
رابطه عمد و سوط = در اصل و فرع است
در این رابطه ۲ تقسیم می شود
۱. عمد باطل بهتر است
۲. سوط باطل بهتر است عمد باطل نیست

سوط باطل: ۲۳۲م و ۲۲۲
سوط باطل عمد باطل نیست این مقدمه است نه هم می رود

سوره باطل
۱. سوره باطل عمد باطل نمی کند
۲. سوره باطل عمد باطل نمی کند

۱. م ۲۲۲ = سوط نام برده در باطل عمدت باطل نمی کند
الف) سوط نام برده در مطلق = مطلق = نظر عامه ۲۲۲ نه اول باطل است
ب) شبهه = باطل نیست

نام برده مطلق = مطلق
نام برده شبهه = شبهه نه خوانند ما سینه را تقصیر کنند اما در بیان می خوانند اضافی دهند

سوره باطل با فایده: سوره با فایده در هر که سوره خوانده فایده ندارد سوره باطل را در هر که در حین سوره خوانی
و یک نفر فایده داشته باشد سوره باطل نیست اما باطل نیست مگر خواننده
و سوره سخته است

سوره باطل نام برده: سوره باطل مخالف سوره باطل = قانون امری
نظم عموم
اصول عمدت